

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه گذشته

بعد از اینکه بحث استثناءات اصل مثبت تمام شد اموری را به عنوان تزییل و مباحثی که در ذیل اصل مثبت باید مطرح کنیم باید عنوان شود، امر اول این است که ما در اصل مثبت روشن کردیم که تنها آثار شرعی‌ی مستصحب را و آثار عقلیه‌ی مستصحب را بر خود مستصحب بار می‌کنیم اما آثار شرعی یا آثار عقلی که بر واسطه مترتب هست بر مستصحب بار نمی‌شود، بحث در این است که حالا اگر نسبت بین این مستصحب و واسطه نسبت فرد و کلی باشد آیا در اینجا هم همینطور است؟

اگر در ذهن شریف‌تان باشد ما در بحث استصحاب فرد مردد مکرر این تعبیر را داشتیم که با استصحاب فرد ما آثار کلی را نمی‌توانیم بار کنیم و با استصحاب کلی آثار فرد را نمی‌توانیم بار کنیم، چون هر کدام عنوان اصل مثبت را دارد.

ادامه کلام شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری در بحث اصل مثبت می‌فرماید «لا فرق فی ما ذکرنا» یعنی در عدم جریان اصل مثبت «بین کون العنوان الذی یکون واسطه متحد الوجود مع المستصحب» با مستصحب متحد الوجود باشد أو مغایره، یا مغایر با مستصحب باشد. در نتیجه اگر مستصحب ما فرد است، اگر یک آثاری برای خود کلی بار هست نمی‌توانیم بر آن بار کنیم و بالعکس.

کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند (قدس سره) یک تفصیلی در اینجا دادند که می‌فرمایند اگر این عنوان کلی از عناوین ذاتیه‌ی مستصحب است، مثلاً مثل نوع، جنس، فصل، در چنین مواردی ما آثار این عناوین کلیه را بر مستصحب بار می‌کنیم، اگر استصحاب فرد کردیم آثار مترتبه‌ی بر نوع این فرد، جنس این فرد، فصل را بر این بار می‌کنیم و دلیلشان این است که «العنوان الکلی لا یکون موجوداً إلا بوجود الافراد» خود نوع یک وجود منحاظی ندارد بلکه عین وجود فرد است، جنس و فصل همینطور.

فرض این است که ما مستصحب را می‌خواهیم فرد قرار بدهیم اما آثار کلی را می‌خواهیم بر آن بار کنیم. بحث در این است که بالأخره یک عناوین کلیه‌ای که با مستصحب متحد است آخوند می‌فرماید اگر این عنوان ذاتی را دارد بلا اشکال آثار بر آن بار

می‌شود، یعنی آثار این عنوان کلی بر این مستصحب بار می‌شود اما اگر آن عنوان کلی از عوارض نسبت به این مستصحب است، اینجا مرحوم آخوند تفصیلی دادند و آن این است که فرمودند اگر این عنوان عرضی از محمولات خارج محمول باشد اینجا استصحاب جریان دارد و آثار این کلی بر فرد جاری است، اما اگر محمول بالضمیمه باشد، اینجا آثار کلی بر مستصحب جاری نیست، تفسیری که خود مرحوم آخوند می‌کند غیر از آن تفسیری است که در منطق و فلسفه برای این دو تا لفظ ذکر کردند.

در فلسفه وقتی می‌گویند خارج محمول، یعنی یک عنوانی که از ذات یک شیء خارج است اما اگر بخواهد بر آن شیء حمل شود نیازی به ضمیمه کردن چیزی ندارد. مثل اینکه می‌گوئیم انسان ممکن، امکان از خارج محمول است. امکان نه در جنس انسان است و نه در فصل انسان است، اما اگر بخواهیم این ممکن را بر انسان حمل کنیم نیازی به اینکه به این انسان ضمیمه‌ای بشود و بعد از آن ضمیمه این ممکن حمل شود نیست.

در مقابل محمول بالضمیمه مثل انسان عالم اول علم باید ضمیمه‌ای انسان بشود تا بعد این عالم حمل بر آن بشود. اما اینجا مرحوم آخوند می‌فرماید خارج محمول تعبیری که می‌کنند می‌فرمایند اموری که غیر از منشأ انتزاع و غیر از محل اعتبار چیز دیگری ندارد. خارج محمول عناوین انتزاعیه یا اعتباریه‌ای که خودشان ما به ازا ندارند، واقعیتی برایشان نیست إلا منشأ انتزاع، إلا محل اعتبار. می‌فرمایند ملکیت و غصبیت خارج محمول است، ملکیت یک امر اعتباری است محل اعتبار دارد اعتبار می‌کنیم این مال ملک زید است، این ملکیت - به تعبیر ایشان - هیچ حقیقتی غیر از محل اعتبار ندارد. امور انتزاعیه هم هیچ حقیقتی غیر از منشأ انتزاع ندارد، وقتی کسی جایی را عدواناً تصرف می‌کند ما غصبیت را انتزاع می‌کنیم.

آخوند می‌فرماید در این عناوینی که عنوان خارج محمول را دارند و به تفسیر ایشان از امور انتزاعیه و اعتباریه هستند، استصحاب در فرد مانع از اجرای آثار آن عنوان کلی نیست. بگوئیم این مال دیروز ملک برای زید بوده، الآن هم این مال ملک برای زید است. بعد بیائیم آثار کلی ملکیت را بر آن بار کنیم. یا در باب غصبیت؛ در اینجا ایشان می‌فرماید استصحاب جریان دارد و اثر کلی بر این معنون بار می‌شود، اثر مترتب بر عنوان کلی، عنوان الملكية یک عنوان کلی است، حالا ما بیائیم آن آثار کلی را بر این مورد و مصداق جاری کنیم اما اگر خارج بالضمیمه باشد - برای خارج بالضمیمه به بیاض و سواد مثال می‌زنند - که بگوئیم اگر یک شیئی قبلاً موجود بوده و بیاض هم بوده، الآن اگر ما در وجود او شک کنیم استصحاب بقاء وجود می‌کنیم اما نمی‌توانیم آثار کلی بیاض را بر او مترتب کنیم، اگر یک شیئی قبلاً موجود بوده و اسود بوده، الآن شک در وجود او داریم، نمی‌توانیم بگوئیم این شیء موجود قبلاً بوده و الآن هم هست و آثار کلی سواد را بر آن بار کنیم.

یک چنین تفصیلی را مرحوم آخوند دادند که خلاصه‌ای این تفصیل این است که ما بین عناوین ذاتی و عرضی باید تفصیل بدهیم، این یک. در عناوین ذاتی ما معنون را که مستصحب قرار می‌دهیم آثار کلی این عنوان را بر آن بار می‌کنیم اما در عناوین عرضی اگر عناوین عرضی از قبیل خارج محمول است آن هم حکم عناوین ذاتی را دارد، اما اگر از قبیل محمول بالضمیمه است این حکم عناوین ذاتی را ندارد و ما با استصحاب معنون می‌گوئیم این شیء موجود که قبلاً هم بیاض بوده یقیناً در زمان گذشته، الآن شک داریم این شیء موجود است یا نه، وجود او را استصحاب می‌کنیم اما آثار کلی بیاض را نمی‌توانیم بر این بار کنیم، این خلاصه‌ای از فرمایش مرحوم آخوند خراسانی در این مسئله‌ی ترتیب آثار کلی در جایی که مستصحب ما معنون و فرد است.

در جایی که عنوان ذاتی است دلیلش این است که این معنون و عنوان یک وجود در عالم خارج است لا یكون العنوان الذاتی موجوداً إلا بوجود الفرد، در دومی هم که استصحاب جاری است حقیقتی برای این عناوین کلیه نیست إلا منشأ انتزاع و محل اعتبار. اما در سومی یعنی در آنجایی که عنوان عنوان کلی عرضی است و خارج بالضمیمه است مثل بیاض و سواد، دلیل آخوند این است که می‌فرماید چون خود بیاض و سواد یک وجود حقیقی خارجی جدای از معروض خودش دارد، اگر شما معروض را آمدید مستصحب قرار دادید آثار کلی جواز و بیاض را نمی‌توانید بر آن بار کنید.

بررسی کلام مرحوم آخوند

این فرمایش مرحوم آخوند مورد اشکال قرار گرفته، هم مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در مصباح مورد اشکال قرار داده و هم مرحوم امام در همین رساله‌ی استصحاب که از اول که این بحث را عنوان می‌کنند، آخرش می‌فرماید فمدعاه الخراسانی من الفرق بین المحمول بالضمیمه و الخارج المحمول ففیه ما لا یخفی یعنی اصلاً عنوان این مطلبی که امام دارند فقط برای رد کلام آخوند است، اشاره‌ای هم به کلام شیخ نمی‌کنند، به کلمات دیگران هم اشاره نمی‌کنند. امام هم به اصل فرق بین محمول بالضم و خارج بالمحمول اشکال کردند و هم به مثالی که مرحوم آخوند برای محمول خارج محمول ذکر کردند که اینها را عرض می‌کنیم.

اشکال مرحوم خوئی

ابتدا اشکالی که مرحوم آقای خوئی در مصباح جلد 3 صفحه 171 دارند را عنوان کنیم؛ ایشان می‌فرمایند این تفصیلی که شما دادید بین خارج محمول و بین محمول بالضمیمه تفصیل باطلی است، می‌فرمایند شما همانطوری که در باب ملکیت اگر استصحاب کردید ملکیت یک مالی را برای زید و آثار کلی ملکیت را بار کردید، در محمول بالضمیمه هم همینطور است، منتهی مثالی که ایشان می‌زنند از عدالت مثال می‌زنند. می‌گویند اگر این زید قبلاً عادل بوده و الآن شما شک در عدالت زید می‌کنید و عدالت زید را استصحاب می‌کنید، آثار کلی عدالت مثل جواز الاقتدا که از آثار کلی عدالت است این را بر آن بار می‌کنید، لذا می‌گویند فرقی بین خارج محمول و محمول بالضمیمه نیست.

در ادامه می‌فرماید این در صورتی که شما بخواهی استصحاب را در همین فرد جاری کنی و آثار کلی را بار کنی. بعد یک قسم دومی هم ذکر می‌کنند «و إن کان مراده أن الاستصحاب یجری فی منشأ الانتزاع و یترتب علیه أثر الامر الاقتضائی، الذی یکون لازماً له علی فرض بقائه فی ما إذا کان هذا الامر الانتزاعی اعتباریاً، لا فیما إذا کان له حقیقۃً و ما بإزائه الخارجی فهو مثبت فی کلیهما». می‌فرمایند اگر شما در همین خارج محمول بخواهید در منشأ انتزاع استصحاب کنید و آثار آن عنوان انتزاعی را بار کنید این هم اصل مثبت می‌شود همانطوری که در خارج بالضمیمه شما اگر آمدید استصحاب وجود فرد را کردید، بخواهید آثار این عنوان عرضی را بر آن بار کنید این می‌شود اصل مثبت، می‌فرماید این هم می‌شود اصل مثبت. بل هو من أوضح مصادیق الأصل المثبت، از واضح‌ترین مصادیق اصل مثبت است.

یک مثالی هم در اینجا می‌زنند «إذا علمنا بوجود جسم فی مکان، ثم علمنا بوجود جسم آخر فی أسفل من المكان الاول» اول علم داشت که جسم در یک مکانی است در بالا هست و بعد علم داریم که یک جسمی هم در مکان است «بوجود جسم آخر فی أسفل من المكان الأول» پائین‌تر از مکان جسم اولی است «مع الشک فی بقاء الجسم الاول فی مکانه» اگر ما شک کردیم که آیا جسم اول در مکان خودش باقی است یا نه، اگر آمدیم استصحاب کردیم بقاء جسم اول را، اما دیگر آثار فوقیت را نمی‌توانیم بر آن بار کنیم «لم یکن ترکیب آثار الفوقیه علی الجسم الثانی باستصحاب وجوده فی مکان الاول» این روشن است که عنوان اصل مثبت را دارد. می‌گوئیم یک جسمی بالا بوده و یک جسمی هم پائین است، الآن اگر در بقاء وجود جسم اول شک کردیم می‌توانیم بگوئیم باقی است ولی آثار فوقیت را اگر بخواهیم بر آن بار کنیم می‌شود اصل مثبت.

بعد می‌فرماید «کذلک لا یمن إنبات زوجیه إمراً خاصه لزید مع الشک فی حیاتها» اگر یک زنی را الآن شک در حیاتها داریم، می‌گوئیم مثلاً یک سال پیش زنده بوده و الآن شک داریم در بقاءش یا نه؟ استصحاب می‌کنیم بقاء حیاتها را، می‌فرماید اگر ما بقاء حیاتها را استصحاب کردیم. اما نمی‌توانیم بگوئیم پس اگر این زن زنده است زوجیت نسبت به زید پیدا کرده، می‌فرمایند حتی اگر یقین داشتیم که این زن زنده بود یقیناً زن زید شده اما حالا که با استصحاب بقاء حیات این زن را می‌کنیم نمی‌توانیم آثار زوجیت را بر آن بار کنیم.

بررسی اشکال مرحوم خوئی

این اشکال آقای خوئی بر مرحوم آخوند، ایشان با مثال وارد شده و اصلاً هیچ عنوان فنی ندارد. آخوند می‌فرماید ما هر وقت بخواهیم آثار کلی را بار کنیم اگر عنوان ذاتی باشد دلیل مان این است که وجود عنوان الکلی عین وجود الفرد است اگر عرضی خارج محمول باشد باز دلیل آورده مرحوم آخوند، باید بیائیم روی این دلیل‌ها بحث کنیم و إلا بگوئیم در این مثال این چنین است، در آن مثال این چنین است، بگوئیم چون حالا در ملکیت آثار کلی آن را بار می‌کنیم در عدالت هم همینطور. زید قبلاً عادل بوده و الآن استصحاب می‌کنیم عدالت را، آثار کلی عدالت را بر آن بار کنیم.

اینجا در این مثال که خود عدالت آمده متعلق برای یقین قرار گرفته سپس متعلق برای شک قرار گرفته و ما می‌آئیم استصحاب می‌کنیم اینجا ممکن است از راه دیگری بگوئیم آثار کلی عدالت در اینجا بر این مستصحاب بار می‌شود، دلیل را مرحوم آقای خوئی مورد مناقشه قرار نداده، دلیل این است در جایی که این محمول بالضمیمه خودش یک وجود خارجی حقیقی غیر از مستصحاب داشته باشد باید این دلیل را ببینیم آیا از دلیلیت می‌شود اسقاطش کرد یا نه؟

این فرمایش آقای خوئی خیلی محصلی ندارد ایشان یک مناقشه‌ی مثالی در اینجا مطرح کرده اما امام (رضوان الله تعالی علیه) اساس استدلال مرحوم آخوند را در هم پیچیده، می‌فرماید اینکه فرد با کلی وجودش وجود واحد است ارتباطی به بحث در استصحاب ندارد، حالا چرا ارتباط ندارد این کلام امام را ببینید که یک نکته‌ی دقیقی در اینجا ایشان ذکر کردند که بر حسب آن نکته استدلال مرحوم آخوند متزلزل می‌شود.

باز در کلام آقای خوئی دقت کنید و هم در کلام امام، بعد ما خودمان هنوز حرفی نزدیم باید نتیجه‌گیری کنیم ببینیم اساساً باید چه گفت.

بحث اخلاقی

یک روایتی را نقل کنم از امام مجتبی (علیه السلام) بر حسب آنچه که در بحار جلد 77 صفحه 111 آمده؛ حضرت فرمودند «هلاک الناس فی ثلاث» هلاکت مردم در سه چیز است یعنی سه چیز است که انسان را نابود می‌کند و از بین می‌برد. «الکبر و الحرص و الحسد».

تکبر

یکی تکبر است که انسان تکبر داشته باشد خودخواه باشد، خودش را نسبت به دیگران برتر ببیند، برای خودش یک وجود دیگری را قائل باشد، منشأش هر چه می‌خواهد باشد! گاهی اوقات ثروت منشأ برای کبر است، گاهی اوقات علم منشأ برای کبر است، حتی گاهی اوقات تقوا منشأ برای کبر می‌شود، گاهی اوقات اشتغال انسان به عبادات، نماز شب و نوافل برای انسان کبر می‌آورد. حضرت می‌فرماید فالكبر هلاک الدین و به لعن ابلیس، می‌فرماید کبر سبب هلاکت دین می‌شود و دین را از دست انسان می‌گیرد، انسان اگر به مرحله‌ی تکبر رسید دینش را از دست می‌دهد، این خیلی حرف عجیبی است. ما خیلی اوقات به این اثر کبر توجه نداریم، تکبر در خودمان داریم، انسان ابتدا نسبت به هم‌ردیف خودش تکبر می‌کند.

من طلبه‌ی ساده اول نسبت به یک طلبه‌ی هم‌ردیف خودم این حالت در من به وجود می‌آید که من کجا و این کجا؟ وقتی یک مقداری حل نکنم و با آن مبارزه نکنم شدیدتر می‌شود و می‌گویم من کجا و استاد من کجا، او باید پیش من درس بخواند! باز بالاتر می‌رود می‌گویم من کجا و این مرجع تقلید کجا، این چیزی نیست! من خودم خیلی از او باسوادتر هستم و خودم را اعلم از

او می‌دانم، او سوادى ندارد و اصلاً دركى ندارد، او را هم تخطئه می‌کنم و خراب می‌کنم.

نعوذ بالله کبر بالاتر می‌رود و به امام معصوم (علیه السلام) می‌رسد، به پیامبر (صلی الله و علیه وآله) می‌رسد، تا می‌رسد به خودِ خدای تبارک و تعالی. کبر این است که اینقدر در انسان رشد می‌کند که انسان خودش را خدا بداند! تمام اینهایی که ادعای خدایی کردند اینطور نبوده که آدم‌های دیوانه‌ای باشند و بگوئیم اینها درسی هم نخوانده بودند، عقل هم نداشتند، آدم‌های بی‌عقل و مجنون بودند. نه! بلکه آدم‌های عاقل بودند و باهوش و زکاوت بودند، اما کبر سبب شده که دین را از دست بدهند، کبر سبب شده که به این مرحله برسند و ادعای خدایی کنند، کبر موجب هلاک دین است، ایمان را از انسان می‌گیرد.

در همین کبر من عرض کنم که در زمان ما بعضی از افرادی که در همین حوزه و همین مدرسه بودند و یک درس خارج (البته پولی) درست کرده بودند، 200 الی 300 نفر هم پای درسشان می‌رفت، البته بسیار هم با استعداد بود و حتّی واقعاً نبوغ علمی داشت و من از نزدیک با او آشنا بودم اما مذهب شیعه را اول کنار گذاشت و سنی شد، وهابی شد و این قطعاً از آنها هم بعداً خارج خواهد شد، منشأش هم هیچ چیز نیست غیر از کبر.

و ما از نزدیک می‌بینیم که این کبر چطور وجود او را احاطه کرده است. عرض کردم اصلاً وقتی تأمل می‌کردم که چطور می‌شود، از همین جا اول نسبت به هم‌ردیفش، بعد نسبت به استادش، بعد نسبت به مرجع تقلیدش، بعد هم همینطور تا الآن سرانجامش متأسفانه اینطور شده. نگذارید کبر در انسان ریشه بدواند، زود با آن مقابله کنید.

حرص نسبت به دنیا

دوم مسئله‌ی حرص است که وقت نیست اینها را توضیح بیشتری بدهم. «والحرص عدوّ النفس» دشمن نفس انسان حرص و طمع است عدوّ است، یعنی نمی‌گذارد آن نفس انسان مسیر طبیعی تکامل خودش را طی کند، یعنی این نفس یک نیرویی است که خدا در اختیار شما قرار داده، شما به وسیله‌ی این می‌توانید خوشبخت شوید، تکامل پیدا کنید، سعادتمند شوید، مراحل بالایی را بروید، اما این حرص جلوی شما را می‌گیرد می‌گوید امروز اینقدر پول داریم، باز باید پول بیشتری پیدا کنم، در مقابل قناعت است.

اگر انسان قناعت را کنار بگذارد عقل را باید کنار بگذارد، اگر عقل را کنار گذاشت برای به دست آوردن این هواهای نفسانی و این مطاع دنیا دست به هر کاری می‌زند و هر حرفی هم حاضر است بزند، حتی به او بگویند شهادت دروغ بده تا پولی به تو بدهیم، حدیث جعل کن تا پولی بدهیم، این کارها را می‌کند. امثال ابو هریره و عده‌ی زیادی که در تاریخ جعل حدیث کردند اینها علّت اصلی‌اش حرص بوده، حرص بر مطاع دنیا. «والحرص عدوّ النفس و به أخرج آدم من الجنة» کبر موجب لعن ابلیس شد، سجده نکرد و گفت من برتر از آدم هستم، من چرا بر آدم سجده کنم؟ حرص موجب خروج اخراج آدم از بهشت شد، حالا آدم بخواهد یک مقدار ظرافت هم به خرج بدهد کسی که حریص است دائماً خودش را از بهشت خارج می‌کند، یعنی همین حالا آدم حریص دارد خودش را به دست خودش از بهشت خارج می‌کند.

حسادت

«و الحسد راعد الصوع» حسد انسان را به سوی بدی می‌کشاند، راهبر انسان برای بدی حسد است، یعنی وقتی انسان حسد در وجودش آمد شروع می‌کند انواع بدی‌ها را انجام دادن، انواع تهمت‌ها، نسبت‌ها، برای اینکه یک کسی را از بین ببرد چون حسد

او را گرفتار کرده نمی‌تواند ببیند رشد یک انسان را و منه قتل قابیل هابیل، حسد ریشه‌ی قتل قابیل نسبت به هابیل شد! حضرت فرمود هلاک مردم در این سه تا است که باید مراقبت کنیم ان شاء الله خدا کمک کند در ما هیچ یک از این سه تا ولو ذره‌ای ان شاء الله نباشد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ